

منهجية تربية الولد في القرآن والرسالة ٣١ من نهج البلاغة^١

سيد إبراهيم فاطمي نسب^٢

الملخص

أصبحت تربية الولد في العصر الحاضر من أصعب التحديات التي يواجهها الآباء. فقد أدى تغير نمط الحياة، وانتشار وسائل الاتصال الحديثة، والتنوع الثقافي إلى جعل الأساليب التقليدية غير مجدية، مما ضاعف الحاجة إلى الإمام بأساليب التربية المعاصرة. وفي هذا السياق، يُعد كل من القرآن الكريم ونهج البلاغة، ولا سيما الرسالة رقم ٣١ التي دونها أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) لولده الإمام الحسن المجتبي (عليه السلام)، من أغنى المصادر لاستنباط الأساليب التربوية الفعالة. يتناول هذا البحث، بمنهج وصفي تحليلي، أساليب تربية الولد في ثلاثة مجالات: المجال الأخلاقي والاجتماعي (ويشمل: الاعتبار، والاعتداء بالأسوة، والموعظة والنصيحة، والترغيب والترهيب الهادفين، والمحبة المتوازنة)، والمجال العقلي (ويشمل: تعليم الحكمة، وتحصيل العلم، واكتساب التجربة)، والمجال البدني (ويشمل: التغذية بالحلال، والنظافة والصحة، وتجنب الإسراف، والرياضة). وإلى جانب هذه الأساليب، توجد عوامل تؤثر في نجاح التربية مثل: الوراثة، والأسرة، والأصدقاء، والبيئة، والإرادة الفردية. كما توجد موانع تعيق التربية مثل: الجهل، والعجب، وحب الدنيا، والاستخدام الآلي للدين. والخلاصة هي أن النظام التربوي في القرآن ونهج البلاغة، القائم على الفطرة والكرامة الإنسانية، يقدم نموذجاً شاملاً وعملياً للآباء.

المفردات الأساسية: تربية الطفل، الرسالة ٣١ من نهج البلاغة، الأساليب التربوية.



١. تاريخ الاستلام: ٨ رجب ١٤٤٧

٢. أستاذ في المستوى الأول ومدير مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد، إيران. fatemi23@chmail.ir



روش‌شناسی تربیت فرزند در قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه^۱

سید ابراهیم فاطمی نسب^۲

چکیده

تربیت فرزند در عصر حاضر به یکی از دشوارترین چالش‌های والدین تبدیل شده است. تغییر سبک زندگی، گسترش فناوری‌های ارتباطی و تنوع فرهنگی، روش‌های سنتی را ناکارآمد ساخته و ضرورت آگاهی از روش‌های نوین فرزندپروری را دوچندان کرده است. در این میان، قرآن کریم و نهج البلاغه، به ویژه نامه ۳۱ که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برای فرزند خود امام حسن مجتبی (ع) نگاشته، غنی‌ترین منابع برای یافتن روش‌های کارآمد تربیتی به شمار می‌آیند. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی، روش‌های تربیت فرزند را در سه حوزه بررسی کرده است: حوزه اخلاقی و اجتماعی (شامل عبرت‌آموزی، الگوگیری، موعظه و نصیحت، تشویق و تنبیه هدفمند، محبت متعادل)، حوزه عقلانی (شامل تعلیم حکمت، علم‌آموزی، تجربه‌اندوزی) و حوزه جسمانی (شامل تغذیه حلال، نظافت و بهداشت، پرهیز از اسراف، ورزش). در کنار این روش‌ها، عواملی چون وراثت، خانواده، دوستان، محیط و اراده فردی در موفقیت تربیت نقش دارند و موانعی چون جهل، خودپسندی، حب دنیا و استفاده ابزاری از دین، آن را با اختلال مواجه می‌سازند. نتیجه آنکه نظام تربیتی قرآن و نهج البلاغه، با تکیه بر فطرت و کرامت انسانی، الگویی جامع و عملی برای والدین فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: تربیت فرزند، نامه ۳۱ نهج البلاغه، روش‌های تربیتی.



فصلنامه علمی مدینه العلم
سال چهارم، شماره ۱۰، بهار ۱۴۰۵

۱. تاریخ دریافت: ۸ دی ۱۴۰۴

تاریخ تأیید: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

۲. استاد سطح یک و مدیر مدرسه علمیة مدینة العلم کاظمیه، یزد، ایران.

fatemi23@chmail.ir

مقدمه

تربیت فرزند از دیرباز تا کنون یکی از دغدغه‌های اصلی انسان بوده است، اما در عصر حاضر با گسترش فناوری‌های ارتباطی، تنوع فرهنگ‌ها و دگرگونی سبک زندگی، والدین با چالش‌هایی روبه‌رو شده‌اند که نسل‌های پیشین هرگز تجربه نکرده بودند. امروز دیگر نمی‌توان تنها با تکیه بر تجربیات پدران و مادران یا توصیه‌های بزرگان، نسلی سالم و متعادل پرورش داد. والدین امروز ناگزیرند خود را به دانش و مهارت‌های روزآمد فرزندپروری مجهز سازند. در این میان، قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و نهج‌البلاغه به عنوان «اُخت القرآن»، سرشار از آموزه‌هایی هستند که می‌تواند پاسخگوی این نیاز باشد. در میان بخش‌های گوناگون نهج‌البلاغه، نامه ۳۱ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) خطاب به فرزند گرامی‌شان امام حسن مجتبی (علیه السلام) جایگاهی ویژه دارد. این نامه نه تنها مجموعه سفارش‌های اخلاقی یک پدر دلسوز به فرزند خویش است، بلکه دوره کاملی از مبانی، اصول و روش‌های تربیتی را در خود جای داده است. آنچه در این نوشتار می‌آید، برگرفته از کتاب «تربیت فرزند با محوریت قرآن و نامه ۳۱ نهج‌البلاغه» است که به تفصیل به این موضوع پرداخته و در این مقاله، خلاصه و تنظیم گردیده است.



۱. مفهوم و جایگاه روش در حوزه تربیت

یکی از ارکان اساسی هر نظام تربیتی، «روش‌ها»ی آن نظام است. روش‌ها همان راهکارهای عملی هستند که مبانی و اصول تربیتی را به منصه ظهور می‌رسانند. واژه «روش» در لغت به معنای شیوه و راه است (دهخدا، ۱۳۶۵، ذیل واژه «روش»). در اصطلاح تربیتی نیز روش، مجموعه تلاش‌ها و فنونی تعریف شده است که دستیابی به هدف را ممکن و سریع‌تر می‌سازد (میرعرب، بی‌تا، ص ۲۵). روش‌های تربیتی هرگز مستقل از مبانی و اصول نیستند؛ بلکه باید در چارچوب اصول و مبتنی بر مبانی به کار گرفته شوند. مبانی، پایه‌های فکری یک نظام تربیتی هستند (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷) و اصول، قوانین کلی‌ای هستند که از دل آن مبانی استخراج می‌شوند (اعرافی، ۱۳۸۰، ص ۲۲). رابطه روش با اصل، رابطه «حاکمیت و تبعیت» است؛ برای نمونه، روش محبت باید همراه با اصل تعادل باشد و روش موعظه باید بر اساس اصل تسهیل و آسان‌گیری اجرا گردد (همان).

قرآن کریم در آموزش خود از روش‌های گوناگونی بهره گرفته است؛ از جمله داستان‌سرایی، تمثیل، سوگند، پرسشگری، تلاوت آیات، موعظه حسن و جدال احسن. در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه نیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) با بهره‌گیری از روش‌های عبرت‌آموزی، الگوگیری، موعظه و نصیحت، تشویق و تنبیه و محبت و مهربانی، فرزند خود را به سوی کمال و سعادت رهنمون می‌شود. این نوشتار بر آن است تا با تکیه بر آیات قرآن و کلمات آن حضرت، این روش‌ها را در سه حوزه اخلاقی و اجتماعی، عقلانی و جسمانی تبیین کند. همچنین در پایان، عوامل مؤثر و موانع بازدارنده در فرآیند تربیت از نگاه این دو منبع بررسی خواهد شد.

۲. روش‌های اخلاقی و اجتماعی تربیت فرزند

۲.۱. عبرت‌آموزی

قرآن کریم با بیان داستان‌های انبیا و اقوام پیشین، در پی آن است که انسان را به عبرت‌پذیری فراخواند. «عبرت» در لغت به معنای گذشتن از حالی به حالی است و در کاربرد تربیتی، یعنی انسان از شناخت یک واقعه مشهود و محسوس، به حقیقتی نامشهود و نادیده پی برد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل «عبر»). به تعبیر دیگر، عبرت آن است که تجربیات گذشته و سرنوشت دیگران، چراغ راه آینده انسان شود و او را از آزمون و خطاهای تکراری بی‌نیاز گرداند.

قرآن کریم در آیات متعددی، عبرت‌پذیری را هدف اصلی نقل داستان‌های پیشینیان معرفی کرده است. برای نمونه، پس از بیان سرگذشت برخی اقوام گمراه، می‌فرماید: «پس عبرت بگیرید ای صاحبان بینش» (حشر، ۲) و در جای دیگر می‌فرماید: «به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است» (یوسف، ۱۱۱). حتی در قوانین جزایی اسلام نیز این اصل دیده می‌شود. آنجا که قرآن اجرای حد سرقه را «نکال» برای دیگران معرفی می‌کند (مائده، ۳۸) و راغب اصفهانی در تفسیر این آیه می‌گوید که «نکال» عملی است که با دیدن آن، دیگران از ارتکاب آن کار باز داشته می‌شوند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۰۶).

امام علی (علیه السلام) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، به روشنی از این روش تربیتی بهره گرفته است. ایشان به فرزند خود می‌گوید که هر چند به اندازه پیشینیان عمر نکرده، اما در کردار آنان نظر



افکنده و در اخبارشان اندیشیده و در آثارشان سیر کرده است. سپس به او سفارش می‌کند که اخبار گذشتگان را مطالعه کند، آنچه بر سر پیشینیان آمده به یاد آورد و در شهرها و آثارشان گردش کند تا عبرت گیرد. در جای دیگر، با الهام‌گیری از قرآن کریم، با بیانی رسا می‌فرماید: «آیا در سرگذشت پدرانمان برای شما بینش و عبرتی نیست، اگر اهل تعقل باشید؟» (نهج البلاغه، خطبه ۹۹). به این ترتیب، عبرت از احوال گذشتگان، یکی از مؤثرترین روش‌ها برای بیداری دل و جهت‌دهی به مسیر تربیت است.

۲.۲. الگوگیری

انسان موجودی الگوپذیر است و به حکم فطرت، همواره در جستجوی سرمشقی برای پیروی است. «الگو» در لغت به معنای سرمشق، مقتدا و اسوه است (دهخدا، ۱۳۶۵، ذیل «الگو») و در تربیت، به فردی گفته می‌شود که دیگران از ویژگی‌ها و رفتارهای او تبعیت می‌کنند. آنچه در تربیت اسلامی بر آن تأکید می‌شود، الگوگیری آگاهانه از انسان‌های شایسته و متعالی است، نه تقلید کورکورانه.

قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را «اسوه حسنه» (سرمشق نیکو) برای مؤمنان معرفی می‌کند (احزاب، ۲۱) و همچنین از حضرت ابراهیم علیه السلام و مؤمنان همراه او به عنوان الگو یاد می‌کند (ممتحنه، ۴ و ۶). معرفی این چهره‌های تابناک، به انسان نشان می‌دهد که رسیدن به کمال، امری دست‌یافتنی و ممکن است و کسانی از جنس خود او توانسته‌اند از دام هواهای نفسانی رهایی یابند و به قرب الهی نائل شوند. برای تقویت این پیام، قرآن کریم تأکید می‌کند که خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند (بقره، ۲۸۶) و همواره برای بندگان آسانی می‌خواهد، نه دشواری را (بقره، ۱۸۵).

روش الگویی، دعوتی عملی و بی‌زبان به سوی کمال است. امام صادق علیه السلام به یاران خود سفارش می‌کند که مردم را با غیر زبان خویش به نیکی دعوت کنند؛ چرا که دیدن ورع، کوشش، نماز و نیکی‌های آنان، خود بهترین دعوت‌کننده خواهد بود (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۷۸). این سخن بدان معناست که پیش از آنکه انسان با گفتار دیگران را راهنمایی کند، باید با کردار خویش الگویی عملی از آنچه می‌گوید، ارائه دهد.



از سوی دیگر، قرآن کریم به شدت از کسانی که گفتار و کردارشان با یکدیگر هماهنگ نیست، نکوهش کرده و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که خود انجام نمی‌دهید؟» (صف، ۲). ناهماهنگی میان شعار و عمل الگو، آفتی بزرگ است که اعتماد مخاطب را از بین می‌برد و او را از آن الگو دل‌زده می‌کند. اینجاست که روش الگویی، اگر با صداقت و یکپارچگی همراه نباشد، نه تنها مؤثر نخواهد بود، بلکه نتیجه‌ای معکوس به بار می‌آورد.

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱، صریحاً فرزند خود را به تبعیت از پدران و خاندان پاکش فرا می‌خواند و می‌فرماید: «پسرم، آگاه باش که محبوب‌ترین برنامه‌ای که از وصیتم به آن چنگ می‌زنی... رفتن به راهی است که پدران و شایستگان از خاندانت آن را طی کرده‌اند». ایشان همچنین در جای دیگر، الگو را معیار سنجش تربیت دینی معرفی می‌کند و می‌فرماید که هر فردی نیازمند رهبری است که از او پیروی کند و از نور علمش بهره گیرد (نهج البلاغه، نامه ۴۵). به این ترتیب، الگوها نه تنها مایه تحرک به سوی کمالند، بلکه میزان سنجش رشد و تعالی فرد نیز به شمار می‌روند.

۲.۳. موعظه و نصیحت

موعظه در لغت به معنای ترساندن، یادآوری و آنچه قلب را نرم می‌کند، آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل «وعظ»). در متون لغوی، موعظه به عنوان «نصیحت و یادآوری عواقب کارها» تعریف شده است که دل انسان را به یاد ثواب و عقاب نرم می‌گرداند (ابن منظور، ۱۳۸۸، ذیل «وعظ»). به تعبیر دیگر، موعظه هرگونه اندرزی است که مخاطب را از بدی‌ها بترساند و به سوی نیکی‌ها جلب کند. تأثیر موعظه، البته به آمادگی قلب شنونده بستگی دارد و هر موعظه‌ای در هر دلی اثر نمی‌کند.

قرآن کریم، موعظه حسنه را یکی از روش‌های اصلی دعوت به دین معرفی کرده و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان می‌دهد که مردمان را با این روش به راه پروردگارش فراخواند (نحل، ۱۲۵). قید «حسنة» در این آیه، نشان می‌دهد که موعظه باید آمیخته با نرمی، محبت، خلوص نیت و دوری از هرگونه خشونت و تحقیر باشد تا در جان مخاطب بنشیند.



موعظه و نصیحت، نقشی اساسی در بیداری دل و زدودن غفلت دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۳۱، فرزند خود را به این روش سفارش می‌کند و می‌فرماید: «دلت را با موعظه زنده کن». ایشان در جایی دیگر، غفلت را موجب مرگ قلب معرفی کرده و می‌فرماید: «کسی که غفلت بر او چیره شود، قلبش می‌میرد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۶). در مقابل، موعظه را حیات دلها و جلای نفس‌ها می‌شمارد (همان، ص ۲۲۴). به این ترتیب، موعظه وسیله‌ای برای احیای قلب مرده و زدودن زنگارهای غفلت است.

یکی از مجراهای مهم تأثیر موعظه، گوش انسان است. فرد با شنیدن پندهای نیکو که قلب را رقیق می‌کند، می‌تواند از هلاکت نجات یابد. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هلاک شده کسی است که حکیمی ندارد که او را راهنمایی کند» (اربلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۳). اما تأثیر موعظه منوط به یک شرط اساسی است: عمل واعظ به گفتار خویش. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «عالم هرگاه به علم خود عمل نکند، پند او از دلها فرو می‌غلند، آن گونه که باران از روی تخته سنگ فرو می‌غلند» (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۴). بنابراین، اگر واعظ خود عامل به آنچه می‌گوید نباشد، گفتارش جز لقلقه‌ای زبانی اثری نخواهد داشت.

۲.۴. تشویق و تنبیه

«تشویق» از ماده «شوق» به معنای کشیده شدن نفس به سوی چیزی است و در کاربرد تربیتی، به معنی برانگیختن، دلگرم ساختن و ایجاد رغبت در متربی برای انجام کار نیک است (فیومی، مصباح المنیر، ذیل «شوق»؛ دهخدا، ۱۳۶۵، ذیل «تشویق»). «تنبیه» نیز از ماده «نبه» به معنای بیداری و آگاهی است و عبارت است از آگاه ساختن فرد از خطا و بازداشتن او از تکرار آن (ابن منظور، ۱۳۸۸، ذیل «نبه»).

در نظام تربیتی اسلام، تشویق بر تنبیه مقدم است و اصل اساسی تربیت به شمار می‌رود. انسان فطرتاً به کمال‌جویی و قدردانی تمایل دارد و هیچ چیز به اندازه تشویق صحیح و به‌اندازه، او را به تلاش و درستکاری برنمی‌انگیزد. امیرالمؤمنین علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر، این اصل را به روشنی تبیین کرده و می‌فرماید: «آنان را به نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی که انجام داده‌اند برشمار؛ زیرا یاد کردن کارهای نیک آنان،



دلیرشان را به کوشش بیشتر بر می انگیزاند و از کارمانده را به تلاش وا می دارد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). تشویق، نه تنها انگیزه را افزایش می دهد، بلکه شور و نشاط و حس توانمندی را در فرد زنده می کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۳۳۲).

از همین روست که در روایات، حتی نیت خیر فرد فقیری که توان انجام عمل را ندارد، پاداش عمل را برای او به همراه دارد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید که اگر بنده مؤمن فقیری از روی صدق نیت آرزوی انجام کار خیری کند، خداوند همان پاداش را برای او می نویسد که اگر آن کار را انجام می داد (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۳۵). این نشان می دهد که در نظام تربیتی اسلام، تشویق تنها به عمل محدود نمی شود، بلکه نیت صادق نیز شایسته پاداش است.

تنبیه، بر خلاف تشویق، امری تبعی و عرضی است و باید به عنوان آخرین راهکار و به دور از خشونت و تحقیر به کار رود. امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، به کارگزار خود فرمان می دهد که پیش از هر اقدامی، زمینه های خطا را با تأمین معیشت کافی از میان بردارد و تنها در صورتی به تنبیه دست یازد که چاره ای جز آن نباشد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). تنبیه باید متوجه کردار و رفتار ناپسند باشد، نه شخصیت و حقیقت وجودی انسان. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: «خدای سبحان کيفر را بر معاصی قرار داده است تا بندگان را از عذاب خویش باز دارد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۶). تأکید بر اینکه کيفر بر «معاصی» (اعمال) قرار داده شده، نه بر خود «بندگان»، گویای این نکته ظریف تربیتی است.

تنبیه باید سنجیده، به اندازه و متناسب با خطا باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار می دهد که در صورت احساس پشیمانی، نباید شخص را به یاد اشتباهش انداخت و می فرماید: «تکرار عذرخواهی، به یاد گناه انداختن است» (همان، ص ۴۶۳). همچنین هشدار دادن پیش از تنبیه، خود یک نوع عذر به شمار می رود: «بیم دادن و هشدار، عذر گفتن است» (همان). استفاده از کيفر و تهدید، تنها در موارد ضروری و به عنوان دوراندیشی مجاز شمرده شده است (قطب، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰). حضرت علی علیه السلام در پایان، امید به خداوند و ترس از عقاب را مایه نیکیبختی انسان می داند و می فرماید: «نیکیبخت کسی است که از عقاب الهی بترسد و ایمن گردد و به ثواب خدا امید داشته باشد و نیکی کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۰۶).

در مجموع، روش تشویق و تنبیه در نظام تربیتی اسلام، تشویق محور است و تنبیه را به عنوان داروی تلخ و آخرین درمان به کار می‌گیرد.

۲.۵. محبت و مهربانی

محبت، اکسیر حیات بخش روابط انسانی و کارسازترین روش در اصلاح و تربیت آدمی است. محبت در لغت به معنای احساس تمایل به چیزی است که برای انسان لذت بخش و ارزشمند باشد (ری شهری، ۱۳۷۹). از نظر اسلام، جامعه مطلوب انسانی بر پایه محبت استوار می‌شود و انسان‌ها باید یکدیگر را تا سر حد ایثار دوست بدارند. نیاز به محبت، یکی از اساسی‌ترین نیازهای روحی انسان است و نبود آن، زندگی خانوادگی را متزلزل و بی‌ثبات می‌سازد (اعرافی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سیره عملی خود، این اصل را به بهترین وجه به کار بسته و می‌فرماید: «گذشت کنید تا خداوند شما را عزت بخشد» (ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۶۰). گذشت و عطف، نه تنها نشانه‌ای از کرامت انسانی است، بلکه موجب عزت و ارجمندی فرد در جامعه نیز می‌شود.

یکی از جلوه‌های مهم محبت، برخورد نرم و لطیف با دیگران است. خداوند به موسی و هارون علیه السلام که مأمور رسالت به سوی فرعون ستمگر بودند، فرمان می‌دهد که با او به نرمی سخن گویند، باشد که متذکر شود یا بترسد (طه، ۴۳-۴۴). این آیه به روشنی نشان می‌دهد که حتی در برابر سخت‌ترین و طغیان‌گرترین انسان‌ها، مسیر تأثیرگذاری از نرمش و ملایمت می‌گذرد، نه خشونت و تندی. لطافت در برخورد، دل‌ها را جذب و مخاطبان را گرد محور حق جمع می‌کند (قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ص ۶۰). امام صادق علیه السلام نیز از قول جبرئیل نقل می‌کند که پروردگار به پیامبر فرمان داده است: «با خلق من سازگاری و مدارا کن» (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۳۵۴).

قرآن کریم در آیه شریفه «نیکی و بدی مساوی نیستند. بدی را به نیکی پاسخ ده تا کسی که با تو دشمنی داشت، دوست صمیمی شود» (فصلت، ۳۴)، راهکار عملی این روش را ارائه می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این حقیقت را در کلماتی کوتاه و گویا خلاصه کرده و می‌فرماید: «انسان، بنده احسان است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۸۳). احسان و محبت، چنان



تأثیری در جان انسان دارد که او را به سوی احسان‌کننده می‌کشاند و زمینه را برای پذیرش تربیت فراهم می‌سازد. ایشان همچنین می‌فرماید: «مؤمن با مردم انس دارد و دیگران نیز با او انس می‌گیرند» (شیخ تاج‌الدین، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۸۵) و «با نرم‌خویی، انسان‌ها با آدمی انس می‌گیرند» (حکیمی، ۱۳۹۵، ج ۱۰، ص ۱۲۴).

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه، از خداوند می‌خواهد که توفیق دهد با بدکاران همسایه به نیکی رفتار کند، از ستمگانشان درگذرد، به همه آنان خوش‌بین باشد و آنچه را برای خود می‌خواهد برای آنان نیز بخواهد (صحیفه سجادیه، دعای ۶۴). این دعا، تصویری کامل از روش محبت و مهربانی در اوج خود ارائه می‌دهد.

گفتنی است محبت به پاکان و انسان‌های متعالی، نقشی شگرف در تحول تربیتی انسان ایفا می‌کند. این روش با فطرت آدمی سازگار است و در کوتاه‌ترین زمان، تحولاتی بنیادین در انسان ایجاد می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر که چیزی را دوست بدارد، به یاد آن حریص می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۸۵۳). قرآن کریم نیز پاداش رسالت را محبت اهل بیت معرفی کرده و می‌فرماید: «بگو: من از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهم جز مودت و محبت در حق خویشاوندانم» (شوری، ۲۳). امیرالمؤمنان علیه السلام درباره جایگاه اهل بیت می‌فرماید: «ما درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و معادن دانش و چشمه‌های حکمتیم. یار و عاشق ما منتظر رحمت است و دشمن و کینه‌توز ما در انتظار عقوبت» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹). ایشان در جای دیگر، سعادتمندترین مردم را کسانی می‌داند که برتری اهل بیت را بشناسند، به وسیله آنان به خدا تقرب جویند و محبتشان را در دل خالص سازند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۲۹۷). آری، محبت به اهل بیت، انسان را به اوج کمال و سعادت می‌رساند و او را در مسیر تربیت الهی یاری می‌دهد.

در مجموع، روش محبت و مهربانی، تسخیرکننده قلب‌هاست و سعه صدر و مهربانی مربی می‌تواند خیلی زود تربیت را به هدف برساند.

۳. روش‌های عقلانی تربیت فرزند

انسان به دلیل برخورداری از نیروی تفکر بر سایر موجودات برتری یافته است. ابعاد عاطفی و اجتماعی وجود او نیز تا حد وسیعی تحت سیطره عقل قرار دارند. به همین دلیل، در متون

اسلامی به پرورش جنبه‌های عقلانی و تکیه بر خردورزی به عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی تربیت اسلامی توجه ویژه شده است (شریعتمداری، ۱۳۹۰، ص ۴۹). با این حال، استعداد عقلانی به خودی خود شکوفا نمی‌گردد و برای پیمودن مسیر سعادت و کمال، نیازمند هدایت و تربیت است. تربیت عقلانی یعنی ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر، و شرط توفیق در سایر ابعاد تربیت، از جمله تربیت عاطفی، اخلاقی و معنوی، در گرو همین تربیت عقلانی است (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۲).

۳.۱. تعلیم حکمت

خداوند متعال در قرآن کریم، بارها خود را با صفت «حکیم» یاد کرده و تعلیم حکمت را از اصلی‌ترین اهداف بعثت انبیاء برشمرده است. در آیه ۲۶۹ سوره بقره، اعطای حکمت «خیر کثیر» معرفی شده است. حکمت، گمشده‌ای است که هر مربی باید در جستجوی آن باشد. امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۳۱ به فرزند خود سفارش می‌کند که قلب را با حکمت روشن گرداند. ایشان همچنین در حکمت ۷۹ نهج البلاغه می‌فرماید که حکمت را هر کجا یافت باید گرفت، زیرا حکمت در سینه منافق می‌چرخد تا سرانجام به سینه مؤمن منتقل شود. حکمت، چلچراغ روشنی‌بخش دل است و یقین قلبی بدون آن میسر نمی‌شود. در تعلیم حکمت، قرآن از مراحل چون مواجهه حسی، اندیشه‌ورزی، ارزیابی اندیشه‌های سست و استدلال بهره می‌گیرد؛ چنانکه داستان حضرت ابراهیم (ع) و درهم شکستن بت‌ها، نمونه‌ای روشن از این روش است.



۳.۲. علم آموزی

فراگیری علم، رشد عقل را در پی دارد و رستگاری انسان به آن وابسته است. قرآن، کسانی را که در پدیده‌های آفرینش می‌اندیشند، ستوده و در آیه ۱۳ سوره جاثیه می‌فرماید که نشانه‌های خدا برای اندیشمندان آشکار است. در مقابل، کسانی را که از این نیروی خدادادی بهره نمی‌برند، نکوهش کرده و از آنان با عنوان کسانی یاد می‌کند که از مبدأ هستی غافل می‌شوند و به عبادت غیر خدا روی می‌آورند (انبیا، ۶۷؛ قصص، ۶۰). امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۳۱ می‌فرماید که هیچ خیری در دانشی که سود ندهد نیست. ایشان همچنین در حکمت ۳۳۸ نهج البلاغه، علم را دو گونه می‌داند: فطری و شنیدنی (اکتسابی)،

و تأکید می‌کند که دانش شنیدنی به خودی خود سودمند نیست مگر آنکه با فطرت هماهنگ شود. امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید که صرف آموختن از راه گوش و چشم ارزش علمی ندارد؛ بلکه علم، نوری است که خداوند در قلب کسی که اراده هدایتش را دارد قرار می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۱۷، ص ۲۲۵). به این ترتیب، علم‌آموزی زمانی ارزشمند است که با عمل صالح و تهذیب نفس همراه باشد.

۳.۳. تجربه‌اندوزی

تجربه، حاصل تعامل انسان با محیط است و هر چه این تعامل بیشتر باشد، شرایط برای رشد عقل فراهم‌تر می‌گردد. یکی از آفات بزرگ در عرصه‌های فردی و اجتماعی، بی‌اعتنایی به تجارب خود و دیگران است. تاریخ بشر، سرشار از شکست‌هایی است که با کمی تأمل در تجارب دیگران قابل پیشگیری بود. قرآن کریم در آیه ۱۱۱ سوره یوسف، به این نکته اشاره دارد که در داستان‌های گذشتگان برای صاحبان خرد عبرتی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۳۱، نشانه عقل را به خاطر سپردن تجربه‌ها معرفی می‌کند و می‌فرماید که بهترین تجارب، آن است که انسان را پند دهد. ایشان در جای دیگر می‌فرماید که از تجربه، دانش تازه به دست می‌آید (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۷۱، ص ۳۴۲) و هر که امور را تجربه نکند، فریب می‌خورد (همان، ج ۴۰، ص ۴۲۰). به این ترتیب، تجربه نه تنها بر دانش آدمی می‌افزاید، بلکه او را در عمل توانمندتر و از خطا مصون‌تر می‌سازد. تفاوت اساسی میان انسان و حیوان نیز در همین بهره‌گیری از تجربه‌های گذشته است؛ حیوانات از این توان برخوردار نیستند، اما آدمیان می‌توانند با مطالعه تاریخ و سیر در آثار گذشتگان، از علوم و تجارب آنان بهره‌جویند و مسیر زندگی خود را هوشمندانه‌تر طی کنند.



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

۴. روش‌های جسمانی تربیت فرزند

۴.۱. اهمیت نیرومندی و سلامتی

در نگاه اسلامی، شخصیت انسان ترکیبی از جسم و روح است. همان‌گونه که روح به تعالی و کمال نیاز دارد، جسم نیز به سلامت و توانمندی نیازمند است. توجه به جسم و

پرورش صحیح آن، زمینه‌ساز نشاط فکری و تفکر سالم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید که مؤمن نیرومند نزد خداوند محبوب‌تر از مؤمن ضعیف است (خرمشاهی، ۱۳۸۷، ص ۶۴۰). همچنین آن حضرت به پیروان خود گوشزد می‌کند که بدن انسان حقی بر عهده صاحب خود دارد و باید آن را ادا کرد (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۵۸).

قرآن کریم نیز قوت و توانمندی جسمانی را نشانه فضیلت و شایستگی می‌داند. در داستان طالوت، ملاک برگزیده شدن او به فرماندهی، افزون بر دانش، قدرت جسمانی معرفی شده است (بقره، ۲۴۷). همچنین به مؤمنان فرمان می‌دهد که تا آنجا که می‌توانند نیروی خود را برای مقابله با دشمنان آماده سازند (انفال، ۶۰). در سرگذشت حضرت موسی علیه السلام نیز، دختر شعیب، نیرومندی و امانتداری را دو شاخصه اصلی برای استخدام موسی معرفی می‌کند (قصص، ۲۶). در داستان حضرت هود علیه السلام نیز از قوم عاد به عنوان مردمی درشت‌اندام و نیرومند یاد شده است (فصلت، ۱۵). خداوند در آیات متعدد خود را با صفت «قوی» یاد کرده و اگر قوی بودن صفتی نکوهیده بود، هرگز خود را بدان وصف نمی‌فرمود.

۴.۲. روش‌های تربیت جسمانی

۴.۲.۱. تغذیه حلال، مناسب و صحیح

یکی از حقوق اساسی فرزند، تغذیه مناسب و مشروع است. قرآن کریم در آیات متعدد به غذاهای پاکیزه و حلال فرمان می‌دهد (بقره، ۱۷۲ و ۱۶۸؛ اعراف، ۳۲). امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ به فرزند خود سفارش می‌کند که برای تأمین زندگی نهایت تلاش و کوشش را داشته باشد و انباردار دیگران نشود. تأمین غذای حلال، تلاش سالم و مؤمنانه می‌طلبد و بیکاری با هر بهانه و توجیهی، در فرهنگ علوی نکوهیده است.

۴.۲.۲. ممنوعیت غذاهای حرام و غیربهداشتی

قرآن کریم، خوردن مردار، خون ریخته و گوشت خوک را به دلیل پلیدی و ضررشان برای جسم و روح انسان تحریم کرده است (انعام، ۱۴۵؛ بقره، ۱۷۳). خبائث (پلیدی‌ها) به اموری گفته می‌شود که طبع سالم انسانی آنها را نمی‌پسندد. امام رضا علیه السلام درباره حرمت خون می‌فرماید که خوردن خون، آدمی را بد اخلاق و سنگدل می‌کند و مهر و عطف را از میان



می برد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۱۱). همچنین درباره مردار می فرماید که سبب فساد بدن و بدبویی و ایجاد صفرا می شود. گوشت خوک نیز به دلیل تأثیر سوء آن بر اخلاق و رفتار انسان تحریم شده است. در روایات، حکمت بسیاری از این احکام، حفظ سلامت جسم و روح انسان بیان شده است. امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ به دو گونه روزی اشاره کرده و از خضوع به هنگام نیاز و جفا به هنگام بی نیازی بر حذر می دارد. مفسران این سخن را ناظر به آن دانسته اند که انسان باید در کسب روزی، همت بلند داشته باشد و به هیچ وجه برای تأمین معاش، تن به ذلت و گناه ندهد.

۴.۲.۳. رعایت نظافت و بهداشت

رعایت طهارت و پاکیزگی در همه شئون زندگی، از زیبایی های دین اسلام است. خداوند در قرآن به پاکیزگی لباس فرمان می دهد (مدثر، ۴-۵) و پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید که طهارت، نیمی از ایمان است (مجلسی، ۱۴۰۲، ج ۶۲، ص ۲۹۱). قرآن به فرزندان آدم فرمان می دهد که هنگام رفتن به مسجد، زینت خود را بگیرند (اعراف، ۳۱) که هم شامل پاکیزگی ظاهری می شود و هم زیبایی معنوی. امام علی علیه السلام در توصیه ای به فرزند خود، مسواک زدن را پاک کننده دهان و مایه رضایت خداوند معرفی می کند (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۴۹۶). همچنین درباره آداب غذا خوردن، می فرماید که انسان نباید به سفره بنشیند مگر آنکه اشتها داشته باشد و غذا را خوب بجود.



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
۱۴۰۵

۴.۲.۴. ممنوعیت اسراف در غذا

قرآن کریم به صراحت از اسراف نهی کرده و می فرماید که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد (اعراف، ۳۱). امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ می فرماید که کسی که میانه روی را ترک کند، از راه حق منحرف می گردد. یکی از مصادیق روشن میانه روی، پرهیز از اسراف در خوردن و آشامیدن است.

۴.۲.۵. ورزش و تفریحات سالم

اسلام برای تقویت نیروی جسمانی به ورزش های سالم و سودمند سفارش کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیروان خود فرمان می دهد که تیراندازی و شنا را به فرزندان خود بیاموزند

(حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵). ایشان خود در مسابقه اسب‌دوانی شرکت می‌کرد و از برنده شدن خشنود می‌گردید (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۱۷). امام صادق علیه السلام نیز شادابی را در ده چیز از جمله راه رفتن، سواری کردن و شنا کردن می‌داند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۵۰). این آموزه‌ها نشان می‌دهد که تفریحات سالم و ورزش، نه تنها جایز، بلکه در نظام تربیتی اسلام، روشی مؤثر برای حفظ سلامت جسم و نشاط روان است.

۵. عوامل مؤثر در تربیت فرزند

۱. ۵. وراثت

وراثت یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در تربیت انسان است؛ به این معنا که ویژگی‌های آباء و اجداد به طور طبیعی به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم السلام در بیش از چهارده قرن پیش، نه تنها به مسئله وراثت صفات اشاره کرده‌اند، بلکه در مواردی به آن تصریح فرموده‌اند. برای نمونه، قرآن کریم از زبان برادران یوسف علیه السلام نقل می‌کند که آنان گفتند: اگر بنیامین دزدی کند، جای تعجب نیست، زیرا برادرش یوسف نیز قبلاً دزدی کرده بود. مفسران گفته‌اند که این سخن اشاره به این دارد که این دو برادر، این صفت را از ناحیه مادر خود به ارث برده‌اند (طباطبائی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۳۶).

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه با عبارت «و چون تو را جزئی از وجود خود، بلکه تمام وجود خود یافتم»، تلویحاً به قانون وراثت اشاره کرده است. ایشان همچنین به والدین هشدار می‌دهد که از ازدواج با همسران نافهم پرهیز کنند، زیرا معاشرت با آنها گرفتاری است و فرزندان‌شان تباه می‌شوند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۵۶). در عهدنامه مالک اشتر نیز، ملاک انتخاب فرماندهان سپاه را برخورداری از اصالت خانوادگی و ریشه‌دار بودن دانسته‌اند که به نقش وراثت در تربیت اشاره دارد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲. ۵. خانواده

خانواده، مهم‌ترین و مؤثرترین عامل در تربیت فرزند است. این نهاد کوچک اما مقدس، پایگاه عروج و کمال انسان‌ها و محیط پرورش استعداد‌های نسل آینده به شمار می‌رود. قرآن



کریم در آیه ۵۸ سوره اعراف، سرزمین پاک را به خانواده‌ای تشبیه می‌کند که محصول پاک می‌رویند و سرزمین ناپاک را به خانواده‌ای که جز گیاه بی‌ارزش از آن نمی‌روید. در تفسیر این آیه، خانواده پاک به عنوان یکی از مصادیق سرزمین پاک معرفی شده است (قرائتی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۸۸). علامه طباطبائی نیز می‌فرماید که این مثال می‌رساند اعمال حسنه و آثار ارزنده از گوهر پاک سرچشمه می‌گیرند (طباطبائی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۲۰۰).

خداوند در آیه ۶ سوره تحریم به مؤمنان فرمان می‌دهد که خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ نگاه دارند. در تفسیر این آیه آمده است که نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت، امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲۴، ص ۲۸۷). امام علی (علیه السلام) در نامه ۳۱، قلب نوجوان را به زمین خالی و آماده کشت تشبیه می‌کند که هر بذری در آن پاشیده شود، می‌پذیرد و از همین رو، شتاب در تربیت را پیش از سخت شدن دل و مشغول شدن عقل توصیه می‌کند.

۳. ۵. گروه همسالان و دوستان

انسان‌ها به طور طبیعی در سراسر زندگی خویش میل به رفاقت و دوستی دارند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «دوستی کردن، نیمی از خردمندی است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲). رفقا و دوستان، نه تنها با همنشینی موجبات شادمانی یکدیگر را فراهم می‌آورند، بلکه هر رفیقی به اندازه رفاقت، در امور مادی و معنوی دوست خود نفوذ می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰).

امام علی (علیه السلام) در نامه ۳۱ به فرزند خود می‌آموزد که در دوستی جانب انصاف را رعایت کند؛ اگر برادر دینی از او جدا شد، او پیوند دوستی را برقرار کند، اگر روی گرداند، مهربانی کند و اگر بخل ورزد، بخشنده باشد. همچنین در نامه‌ای به حارث همدانی، از همنشینی با کسانی که اندیشه و کردار ناپسند دارند برحذر می‌دارد و می‌فرماید که هر کس را از دوستش می‌شناسند (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

۴. ۵. محیط اجتماع



مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

از دیگر عوامل مؤثر در تربیت باید به محیط اجتماعی اشاره کرد. قرآن کریم در آیه ۵۸ سورة اعراف، زمین پاک را نماد محیطی می‌داند که گیاه پاک می‌رویاند و زمین ناپاک را نماد محیطی که جز گیاه اندک و بی‌ارزش از آن نمی‌روید. از این آیه به روشنی استنباط می‌شود که یک محیط اجتماعی سالم، بستری مناسب برای پرورش خوبی‌ها و پاکی‌های اعتقادی و رفتاری است و یک محیط ناسالم، خروجی زشت و ناپاک خواهد داشت.

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱، از تأثیر گذر زمان و دگرگونی‌های روزگار بر جسم و روح انسان سخن گفته و هشدار می‌دهد که تربیت دینی باید پیش از آنکه خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به انسان هجوم آورند و پذیرش و اطاعت را مشکل سازند، صورت گیرد. همچنین دربارهٔ اقشار گوناگون جامعه که با هم در ارتباط هستند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، به مالک اشتر می‌فرماید که مردم از گروه‌های گوناگونی هستند و اصلاح و تربیت هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ گروهی از گروه دیگر بی‌نیاز نیست (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۵.۵. ارادهٔ فردی

اگر بپذیریم که تربیت فرد تنها در گرو محیط و وراثت است، در چنین صورتی نقش فرد در تربیت، نقشی منفعل خواهد بود. اما انسان قدرت اراده و تعیین سرنوشت دارد. قرآن کریم می‌فرماید که خداوند حال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خودشان آنچه را در وجودشان است تغییر دهند (رعد، ۱۱). بر اساس قرآن، سنت خداوند هدایت و راهنمایی انسان است، اما انتخاب راه راست و قدم نهادن در آن، بر عهدهٔ خود انسان است. امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ به فرزند خود می‌فرماید که بهترین و محبوب‌ترین چیزی که از این اندرز فرامی‌گیرد، ترس از خداست و اکتفا به آنچه بر او واجب ساخته شده و گرفتن شیوه‌ای که پیشینیان و نیکان خاندانش طی کرده‌اند.

۶. موانع شاخص در تربیت

چنان که توجه به عوامل تاثیرگذار در تربیت ضروری است نباید از موانع در حوزهٔ تربیت غافل گردید، چه گاهی تمام تلاش‌ها و عوامل با وجود یک مانع بی‌اثر شده و به عکس، گاه آثار مخربی بر جای می‌گذارد.



۶.۱. جهل و نادانی

جهل، هم در مقابل علم و هم در مقابل عقل قرار دارد. عقل، واژه‌ای عربی است که از نظر مفهوم با «عقال» (زانوبند شتر) تناسب دارد؛ همان‌گونه که زانوبند، شتر سرکش را مهار می‌کند، عقل نیز جلوی غرایز و امیال سرکش را می‌گیرد (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۴۸). از این رو، در صورت نبود عقل و غلبه جهل، آسیب‌های جدی به دین و دینداری وارد می‌شود. قرآن کریم، بدترین جنبندگان نزد خدا را کسانی معرفی می‌کند که از اندیشه و تعقل نمی‌کنند (انفال، ۲۲).

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ به فرزند خود می‌فرماید که اگر چیزی از امور بر او مشکل آمد، آن را به حساب جهل و نادانی خود بگذارد؛ زیرا انسان در آغاز آفرینش نادان بوده و سپس دانا شده است. ایشان در خطبه ۱۰۵، مؤمنان را از تکیه بر نادانی و تسلیم هوای نفس بر حذر می‌دارد و هشدار می‌دهد که چنین کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد. همچنین در حکمت ۷۰ می‌فرماید که نادان را یا تندرو می‌بینی یا کندرو؛ یعنی از اعتدال خارج است.

۶.۲. عجب و خودپسندی

خودپسندی، مانعی بزرگ برای رشد و تعالی فرد و در نتیجه مانعی برای تربیت دینی است. عجب به معنای بزرگ شمردن عمل خود و خود را از حد تقصیر خارج دانستن است (امام خمینی، ۱۳۷۱، ص ۶۱). قرآن کریم از کسانی یاد می‌کند که سایشان در زندگی دنیا تباه شده، اما خود گمان می‌کردند که نیکوکاری می‌کنند (کهف، ۱۰۳-۱۰۵).

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱، خودبزرگ‌بینی را مخالف راستی و آفت عقل معرفی می‌کند. ایشان در نامه ۵۳ به مالک اشتر، خودپسندی و ستایش‌دوستی را از بهترین فرصت‌های شیطان برای نابودی کردار نیک می‌شمرد. در حکمت ۳۸ نیز می‌فرماید: «ترسناک‌ترین تنهایی، خودپسندی است». کسی که خود را برتر از دیگران می‌داند، از پذیرش حق و نصیحت دیگران سرباز می‌زند و در وادی جهالت و گمراهی افتاده و از هدایت الهی محروم می‌گردد.

۶.۳. حب دنیا

دنیاپرستی، یکی از موانع بزرگ تربیت است. قرآن کریم برای کاستن از ارزش دنیا در چشم انسان‌ها، زندگی دنیا را بازیچه، سرگرمی، زینت، فخرفروشی و افزون‌طلبی معرفی کرده



است (انعام، ۳۲؛ حدید، ۲۰). همچنین هشدار می‌دهد که مبدا زندگی دنیا انسان را بفریبد (لقمان، ۳۳). این تعبیرات نشان می‌دهد که زرق و برق دنیای فریبنده، مانعی بزرگ بر سر راه تکامل معنوی انسان است.

امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ به فرزند خود می‌فرماید که به یقین بدانند هرگز به آرزوی خود نخواهد رسید و از مرگ گریزی نیست، پس در طلب دنیا مدارا کند و سهل‌گیر باشد. ایشان در حکمت ۱۳۱، در عین حال که دنیا را سرای راستی، تندرستی و پند برای کسانی می‌داند که از آن درست بهره می‌برند، هشدار می‌دهد که اگر دنیا هدف اصلی زندگی انسان شود، عطش او هیچ‌گاه فرو نمی‌نشیند.

۴.۶. استفاده ایزاری از دین

آسیب دیگری که در اینجا باید به آن توجه کرد، استفاده ایزاری از دین و مظاهر مقدس است. قرآن کریم در آیه ۷۹ سوره بقره، کسانی را که کتاب آسمانی را تحریف می‌کنند تا به بهایی اندک بفروشند، به شدت نکوهش کرده است. همچنین در آیه ۳۰ سوره توبه، از کسانی یاد می‌کند که دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا ارباب گرفتند. این آیات، همگی به آفت استفاده ایزاری از دین اشاره دارند.

امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید که دین در دست بدکاران اسیر شده بود و به هوای نفس عمل می‌کردند و دنیا را می‌جستند. ایشان در نامه ۶۲، نگرانی خود را از به دست گرفتن زمام امور توسط نابخردان و نابکارانی ابراز می‌کند که مال خدا و دین او را دست به دست می‌گردانند و با صالحان در پیکارند. این افراد با پذیرش بخشی از دین، خود را در جرگه متدینان جا می‌زنند و به موقعیت‌های حساس می‌رسند، اما با اهمال در بخش‌های مهم، رونق دین را کاهش می‌دهند و به جای آنکه سیاست و مدیریت را اسلامی کنند، تدین را در راه اهداف دنیوی خود به مصرف می‌رسانند.

نتیجه‌گیری

تربیت فرزند در نگاه اسلامی، فرآیندی مرحله‌مند و چندبعدی است که بر شناخت عمیق از ظرفیت‌های جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی کودک استوار است. نظام تربیتی برگرفته



از قرآن و نهج البلاغه، از عمیق‌ترین لایه‌های هستی‌شناسی (توحید) و انسان‌شناسی (فطرت، کرامت، اختیار) سرچشمه می‌گیرد.

در این نوشتار، روش‌های تربیتی در سه حوزه بررسی شد. در حوزه اخلاقی و اجتماعی، روش‌هایی چون عبرت‌آموزی، الگوگیری، موعظه، تشویق و تنبیه هدفمند و محبت متعادل به کار گرفته می‌شوند. این روش‌ها نشان می‌دهند که کرامت انسانی فرزند، اصل اساسی است و هرگونه رفتار تحقیرآمیز، اگرچه به ظاهر اصلاحی باشد، مردود است.

در حوزه عقلانی، روش‌های تعلیم حکمت، علم‌آموزی و تجربه‌اندوزی، ساختاری مستحکم برای پرورش نسلی خردورز فراهم می‌آورند. حکمت، چلچراغ روشنی‌بخش دل و کلید یقین قلبی است. علم‌آموزی، اگر با تهذیب نفس همراه باشد، انسان را از ظلمت جهل نجات می‌بخشد. تجربه‌اندوزی نیز انسان را از آزمون و خطاهای تکراری بی‌نیاز می‌کند.

در حوزه جسمانی، تغذیه حلال، نظافت و بهداشت، پرهیز از اسراف و ورزش، سلامت بدن را به عنوان مقدمه‌ای برای تعالی روح تأمین می‌کنند. پیوند این روش‌ها با اهداف معنوی، نشان‌دهنده نگاه کل‌نگر اسلام به شخصیت انسان است.

عوامل متعددی در موفقیت یا شکست این فرآیند نقش دارند. وراثت، خانواده، گروه همسالان، محیط اجتماعی و اراده فردی، سیر تربیت را تسهیل می‌کنند و در مقابل، جهل، خودپسندی، حب دنیا و استفاده ابزاری از دین، مسیر رشد را با اختلال مواجه می‌سازند. انسان در نظام تربیتی اسلام، موجودی منفعل و جبرزده نیست، بلکه با انتخاب خود می‌تواند مسیر سعادت یا شقاوت را برگزیند.

والدینی که با اصول تدریجی تربیت آشنا باشند و نیازهای گوناگون فرزند را بشناسند، می‌توانند محیطی آرام، امن و حمایت‌گر ایجاد کنند. چنین محیطی بستر شکوفایی فطرت الهی فرزند و شکل‌گیری نسلی متعادل، اخلاق‌مدار و مسئولیت‌پذیر فراهم می‌آورد. تربیت فرزند در مکتب قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)، نه یک توصیه اخلاقی ساده، بلکه نظامی منسجم و هدفمند است که والدین را در این مسیر دشوار یاری می‌دهد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.



* نهج البلاغه.

* صحیفه سجادیه.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۸۸). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۲. اربلی، علی بن عیسی. (بی تا). کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام (ترجمه و شرح: علی بن حسین زواره ای). تبریز: بنی هاشمی.
۳. اعرافی، علیرضا. (۱۳۷۶). اهداف تربیت از دیدگاه اسلام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاهها.
۴. _____. (۱۳۸۰). روش های تربیت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۵. امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۱). چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. بهشتی، سعید. (۱۳۸۰). آیین خردپروری. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم (تصحیح: مصطفی درایتی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۹. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد؛ حکیمی، علی. (۱۳۹۵). الحیة. قم: انتشارات دلیل ما.
۱۰. خرمشاهی، بهاء الدین؛ انصاری، مسعود. (۱۳۸۷). پیام پیامبر. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۵). لغتنامه. تهران: مؤسسه دهخدا.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۷۶). سیری در تربیت اسلامی. تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن (تصحیح: صفوان عدنان داودی). بیروت، دمشق: دار القلم، الدار الشامیة.
۱۴. شریعتمداری، علی. (۱۳۹۰). اصول فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. تاج الدین، محمد بن محمد شعیری. (۱۳۹۲). جامع الاخبار. بی جا: نشر حضرت عباس علیه السلام.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام. بی جا: انتشارات جهان.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۶۱). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات محمدی.
۱۸. قائمی مقدم، محمد رضا. (۱۳۹۱). روش های تربیتی در قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. قطب، محمد. (۱۳۸۹). روش تربیتی اسلام و کاربردی عملی آن. سئندج: نشر آراس.



۲۰. قرائتی، محسن. (۱۳۸۴). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۰). الکافی (مترجم: شیخ محمد باقر کمره‌ای). تهران: انتشارات اسوه.
۲۲. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۲). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۹). دوستی در قرآن و حدیث (ترجمه: سید حسن اسلامی). قم: دار الحدیث.
۲۴. _____. (۱۳۸۸). میزان الحکمة. قم: سازمان و چاپ نشر دار الحدیث.
۲۵. ملکی، حسن. (۱۳۷۹). تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن. قم: مرکز مطالعات تربیت اسلامی (کتاب چهارم).
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامية.
۲۷. میرعرب، فرج الله. (بی‌تا) تربیت اعتقادی. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۲۸. نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

